

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

صفحات: ۱۵۷-۱۳۷

موانع منطقه ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم پوتین، از

سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۹

محسن حبیبی

گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

احمد بخشایشی اردستانی*

گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سیدعلی طباطبایی پناه

گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حمیدرضا شیرزاد

گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

فدراسیون روسیه از دوره دوم پوتین بیش از هر زمان دیگری در تاریخ خود تحت تاثیر تحولات فزاینده منطقه ای و بین المللی قرار گرفت. پوتین با اتخاذ سیاست عمل گرایي و راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند درصدد بازیابی قدرت بر آمد؛ اما مسیر بازیابی قدرت از سال ۲۰۱۴ به این سو، با موانعی در حوزه منطقه ای همراه بوده است که به دو دسته کلی در زمینه های بحران اوکراین و شبه جزیره کریمه و دیگری اهرم صادرات گاز روسیه به اروپا نمود یافته است. این تحقیق با هدف بازنمایی موانع منطقه ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم پوتین از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۹ از منظر نظریه واقع گرایی تدافعی سامان یافته است. روش تحقیق توصیفی تبیینی و با روش مطالعات کتابخانه ای بود. پس از بررسی نتیجه حاصل شد که روسیه در راستای بازیابی قدرت خود با موانعی هم چون بحران اوکراین، گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی، موانع پیش روی صادرات گاز به اروپا، مبحث امنیت انرژی اتحادیه اروپا روبروست.

واژگان کلیدی: روسیه، بازیابی قدرت، واقع گرایی تدافعی، موانع منطقه ای، دوره دوم پوتین.

مقدمه

به دنبال به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و در هزاره جدید، تلاش برای احیای موقعیت قدرت روسیه به عنوان بازیگر جهانی، ویژگی عمده سیاست خارجی روسیه بوده است. این احیای موقعیت، با چالش‌های منطقه‌ای در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز مواجه شده است. در واقع پژوهش حاضر این ضرورت را بیان می‌دارد که گفتمان اوراسیاگرایی چه اهدافی را در سطوح منطقه‌ای برای روسیه حائز اهمیت می‌کند؟ و کرملین برای تحقق این اهداف چه فرصت‌ها و موانعی را در حوزه منطقه‌ای پیش رو دارد؟

اعاده موقعیت قدرت بزرگ در جهان و احیای بازیگری بی‌رقیب در منطقه خارج نزدیک، از اهدافی است که در چارچوب گفتمان اوراسیاگرایی دنبال می‌شود؛ ولی واقعیات روابط قدرت و سیاست بین‌الملل، مغایر با اوراسیاگرایی است و روسیه اگر بخواهد خود را به عنوان قدرتی همپای ایالات متحده معرفی کند و به اعاده موقعیت قدرت بزرگ بودن خویش برآید می‌بایست ابتدا موانع منطقه‌ای سر راه خود را بشناسد و درصد برآید تا این موانع را با استراتژی سنجدیده و کارا از سر راه بردارد.

از سال ۱۹۹۱ تا کنون، سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های بجا مانده از شوروی، فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. ابتدا این جمهوری‌ها مخصوصاً اوکراین، به عنوان باری از دوش برداشته شدند و روسیه در تکاپوی پیوستن به غرب، اهمیت چندانی برای آن‌ها قائل نبود. اما واکنش کشورهای اروپایی و امریکا و تحولات داخلی هم چون نفوذ امریکا و اروپا به حیاط خلوت روسیه در راستای استقرار سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق و به وجود آمدن بحران اوکراین و گرجستان، زنگ خطر برای سیاست خارجی روسیه به صدا در آمد و منطقه منافع حیاتی روسیه و حیاط خلوت روسیه جایگاه مهمی در ادبیات سیاسی مسکو پیدا کرده و سرچشمه رفتارها و اقدامات عملی و عینی گردید. این موضوع، پس از جدی شدن بحث گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی و بحران دوم چچن، منجر به تصویب سند تدبیر سیاست خارجی شد.

به غیر از سه کشور حوزه بالتیک، روسیه هنوز هم به کشورهای جدا شده از شوروی سابق به عنوان منطقه خاص خود می‌نگرد. در سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید به صراحت به این وضوح اشاره شده است که توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع اولویت مهم سیاست خارجی روسیه است.

در مسیر بازیابی قدرت روسیه، موانع منطقه‌ای زیادی وجود دارد که این راه را برای پوتین پرفراز و نشیب نموده است. از مهم‌ترین موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره

_____ موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵

دوم پوتین از سال ۲۰۱۴ به بعد می‌توان به بحران اوکراین، گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی و اهرم صادرات گاز به اروپا اشاره کرد. از سویی، روسیه در راستای بازیابی قدرت منطقه‌ای خود، کشورهای جدا شده از جمهوری‌های سابق را حوزه خارج نزدیک خود می‌داند و اهمیت بسزایی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز قائل است.

به همین دلیل مواردی مانند گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی و پیشامد بحران اوکراین در راستای تحدید و تهدید حاکمیت روسیه در همجواری سرزمینی خود می‌باشد. اهمیت اوکراین به عنوان یکی از بین‌المللی‌ترین کشورهای جهان به واسطه ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک باعث شده تا این منطقه را به یکی از مهم‌ترین محورهای رقابت میان روسیه و آمریکا مبدل سازد. تلاش‌های آمریکا و غرب برای گسترش ارزش‌های غربی و ترویج دموکراسی در اوکراین، به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا همگی نشان از جدا کردن این کشور از مدار روسیه دارد.

در این مقاله قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم پوتین، از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۹ کدامند؟ و فرض تحقیق بر این استوار است که: «بحران اوکراین، مساله شبه جزیره کریمه و موانع پیش روی صادرات گاز روسیه به اروپا از مهم‌ترین موانع منطقه‌ای پوتین برای بازیابی جایگاه فدراسیون روسیه می‌باشد و از بین موانع دیگر درجه اهمیت بیشتری دارد». روش تحقیق توصیفی تبیینی و به روش مطالعات کتابخانه‌ای است.

چارچوب نظری

در سال ۱۹۸۷ «استفن والت» به عنوان شاگرد کنت والتز نظریه «موازنه تهدید» خود را به عنوان یک اصلاح عمده در نظریه والتز مطرح نمود. او در ابتدا بر مفاهیم «موازنه» و «دنباله‌روی» تاکید نمود. نکته ای که در رابطه با مفهوم «دنباله‌روی» وجود دارد آن است که در نظم‌های سیاسی سلسله مراتبی، کنشگران تمایل دارند به دنباله روی از نامزد اصلی یا پیروز جدید روی آورند، زیرا شکست، امنیت آنها را به خطر نمی‌اندازد. «دنباله‌روها»، می‌کوشند جانب طرف قوی‌تر را بگیرند و از این طریق، سودهای خود را افزایش دهند (از ضررهای خود بکاهند). اما در نظام آنارشی نظام بین‌الملل، دنباله‌روی با تقویت طرفی که ممکن است بعدها به شما حمله کند، فاجعه‌ساز خواهد بود (دانلی، ۱۳۹۱: ۵۹).

رتالیست‌های تدافعی معتقدند که:

۱) تلاش‌ها به منظور دستیابی به جایگاه هژمونی نوعی «خودزنی» است که می‌تواند دولت‌ها را ضعیف‌تر و کمتر ایمن سازد، زیرا «رفتارهای ضد موازنه» و تمایل متجاوز برای تجربه

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———
رودرویی با مقاومت مدافع را تحریک می نماید.

۲) استیلا به ندرت هزینه‌ای پرداخت می کند. هزینه‌های توسعه‌طلبی معمولاً از منافع آن بیشتر است و در نتیجه توسعه‌طلبی معمولاً از منافع آن بیشتر است و در نتیجه توسعه‌طلبی اغلب توسط نیروهای غیرسیستمیک یا داخلی و «آسیب‌های سطح واحد» تبیین می‌گردد.
۳) «موازنه نظامی تهاجم دفاع» اغلب به نفع مدافع می‌باشد و دفاع بیش از تهاجم مزیت دارد.

۴) «جامعه‌پذیری» و «درس از تاریخ»، به دولت‌ها می‌آموزد که توسعه‌طلبی و دنبال نمودن سیاست تبدیل شدن به هژمونی اغلب گمراه کننده هستند زیرا دولت‌ها را به اتخاذ رفتارهای ضدموازنه به جای «رفتارهای دنباله‌روانه» ترغیب می‌نماید (Lobell, 2010: 6658).
با عنایت به تمامی این توضیحات می‌توان استنباط نمود که رئالیست‌های تهاجمی هدف دولت‌ها را افزایش بیشتر و بیشتر قدرت می‌دانند تا دولت موقعیتی هژمونیک در نظام بین‌الملل پیدا کند. در مقابل رئالیست‌های تدافعی دلمشغولی‌های دولت را نه به حداکثر رسانیدن قدرت، بلکه حفظ موقعیت آنها در نظام بین‌الملل می‌دانند، بنابراین دستیابی به امنیت بالاترین هدف دولت‌ها می‌باشد.

در نظریه رئالیسم تدافعی، عناصر غیر نظامی قدرت، وارد تحلیل رفتار سیاست خارجی دولت‌ها می‌شوند. در این نظریه، رفتار دولتهایی که تقویت توان اقتصادی خود را دنبال می‌کنند به این شکل معنا پیدا می‌کند که افزایش توان اقتصادی به منزله تقویت بنیان‌های لازم برای افزایش قدرت نظامی و در نتیجه قدرت ملی خود تعریف می‌گردد. با وجود این مفروضات درباره اهمیت قدرت اقتصادی، امکان ورود منابع انرژی به تحلیل سیاست خارجی به وجود می‌آید و بر این اساس منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین محرک در ایجاد قدرت اقتصادی و قدرت دولت شناخته می‌شود زیرا چنانچه دولت‌ها در جستجوی امنیت خود، توسل به قدرت و تسلط نظامی را پرهزینه ارزیابی نمایند، شیوه‌های دیگری را دنبال می‌کنند (Orban, 2008: 18).

استفاده از منابع انرژی و دستکاری در عرضه انرژی یا وابستگی به منابع خاص انرژی یا عرضه کنندگان خاص، فرصتهایی را برای عرضه کنندگان جهت اعمال نفوذ بر دیگر دولت‌ها و پیگیری دستور کارهای خود در روابط بین‌المللی ایجاد می‌نماید. استفاده از ابزار انرژی در سیاست خارجی توسط عرضه‌کنندگان، هزینه کمتری داشته و حمایت داخلی بیشتری برای اقدامات سیاست خارجی دولت فراهم می‌سازد. در نظریه واقع‌گرایی تدافعی جنبه مهم از نقش منابع انرژی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که منابع انرژی تنها عامل ایجاد تصویر از یک کشور در سطح بین‌الملل محسوب نمی‌شوند بلکه مطابق آنچه که والت می‌گوید شاخص‌های دیگری مانند نیت تهاجمی رهبران و فاصله جغرافیایی با سایر کشورها، نوع برخورد

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵

با آن کشور را تعیین می‌کند (Walt, 1987: 3-5).

به این ترتیب منابع انرژی زمانی می‌تواند به عنوان منبعی در سیاست خارجی یک کشور مورد استفاده قرار گیرد که از آن در جهت نیت تهاجمی دولت دارنده آن استفاده گردد.

انقلاب ۲۰۱۴، الحاق کریمه و مداخله نظامی روسیه در شرق اوکراین

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ ویکتور یانوکویچ پس از پیروزی در دور اول به همراه یولیا تیموشنکو نخست‌وزیر وقت در دور دوم انتخاب شرکت کرد که با شمارش ۹۵ درصد آراء با کسب ۴۸،۲۳ درصد در مقابل ۴۶،۱۴ به پیروزی دست یافت (Levy, 2010). او از مخالفان عضویت اوکراین در ناتو ولی طرفدار توسعه همکاری با این سازمان بود. همچنین یانوکویچ مخالف سرسخت عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا بود (Finn, 2006).

بحران در اوکراین زمانی آغاز شد که یانوکویچ اعلام کرد کی‌یف مراحل انعقاد یک توافق تجاری با اتحادیه اروپا را رها کرده و حاضر به امضای آن نیست؛ توافقی که خود وی قبلاً بارها تأکید کرده بود که به دنبال انعقاد آن است. به دنبال این خبر، ناآرامی‌ها در پایتخت شروع و با خشونت همراه شد و روز به روز تقابل فیزیکی میان پلیس و معترضان رو به افزونی نهاد. تظاهرات خونین مردم در ۱۸ فوریه ۲۰۱۴ و بعد از برخورد پلیس به صورت ناگهانی شروع شد. در این انقلاب حداقل ۸۲ نفر کشته (۱۳ پلیس) و ۱۱۰۰ نفر مجروح شدند. در پایان سلسله تظاهرات، ویکتور یانوکویچ رئیس‌جمهور با امضای توافق‌نامه‌ای با مخالفان با انتخابات زودهنگام موافقت کرد، با نقض توافقنامه از سوی معترضان وی با رای مجلس از سمت ریاست جمهوری عزل شد و چند روز بعد دولت جدید به ریاست آرسنی یاتسنیوک بر سر کار آمد.

با تشدید ناآرامی‌ها در اوکراین، نیروهای روسی در نزدیکی مرز اوکراین، به حال آماده باش درآمدند. با شنیدن خبر برکناری ویکتور یانوکویچ در ۲۷ فوریه ۲۰۱۴ گروه‌های مسلح هوادار روسیه در کریمه، ساختمان‌های دولتی را تصرف کردند و پارلمان کریمه ۲۵ می (هم زمان با انتخابات ریاست جمهوری اوکراین) را به عنوان زمان فراندوم برای تعیین وضعیت این منطقه اعلام کرد. در همین زمان خبر پناهندگی یانوکویچ به روسیه منتشر شد. با بدتر شدن اوضاع در کریمه، رهبران محلی این منطقه از «پوتین» تقاضای کمک کردند و به دنبال آن، مجوز استفاده از قدرت نظامی در اوکراین توسط پارلمان روسیه صادر شد.

در روز اول ماه مارس ۲۰۱۴ سرگی آکسوف که از سوی پارلمان کریمه به سمت نخست‌وزیری این منطقه منصوب شده بود، اعلام کرد که فراندوم در مورد وضعیت کریمه، در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۱۴ یعنی زودتر از تاریخ اعلام شده قبلی (۲۵ می) برگزار خواهد شد. البته تاریخ برگزاری همه پرسی باز هم تغییر کرد و چهارده روز زودتر یعنی در ۱۶ مارس، صورت پذیرفت.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———

کاروانی متشکل از سدها نیروی روسی در دوم مارس راهی پایتخت منطقه‌ای شبه جزیره کریمه شدند. دو روز بعد، ولادیمیر پوتین در نخستین واکنش عمومی خود به بحران اوکراین، اعلام کرد که مسکو حق استفاده از همه ابزارها به منظور حفاظت از شهروندان خویش در شرق اوکراین را برای خود محفوظ می‌دارد (Grant, 2015). ناتو در مورد به خطر افتادن صلح و امنیت در اروپا به مسکو هشدار داد و اعلام کرد که در همکاری‌های خود با روسیه تجدید نظر می‌کند. پارلمان کریمه در ۶ مارس ۲۰۱۴، با اجماع رأی به الحاق کریمه به روسیه داد و پنج روز بعد نیز اعلامیه استقلال این منطقه را صادر کرد. فشارها بر روسیه و کریمه و حمایت‌ها از دولت اوکراین در غرب افزون شد. در روز ۱۲ مارس ۲۰۱۴ اوپاما در دیدار با یاتسنیوک، نخست‌وزیر موقت دولت اوکراین، در کاخ سفید از دولت جدید کی‌یف حمایت و مسئله فراندوم کریمه را صریحاً رد نمود.

با افزایش احساسات ناسیونالیستی در میان روس تباران کریمه، مصطفی دژمانف، رهبر اقلیت تاتار منطقه کریمه ضمن تحریم همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ کریمه از ناتو خواست با مداخله در کریمه مانع از یک قتل عام (میان روس تبارها و تاتارها) در این منطقه شود. تلاش‌های دیپلماتیک غربی‌ها به منظور منصرف نمودن مسکو از فراندوم کریمه در ۱۴ مارس ۲۰۱۴ بدون نتیجه پایان یافت. شورای امنیت سازمان ملل در صدد صدور قطع نامه ای برآمد که به موجب آن، فراندوم در مورد آینده کریمه غیر قانونی خوانده می‌شد. (Grant, 2015).

در روز ۱۶ مارس ۲۰۱۴ همه‌پرسی کریمه برگزار شد و بیش از ۹۶٪ از شرکت‌کنندگان به نفع پیوستن به روسیه رأی دادند. روز بعد، پوتین فرمان شناسایی کریمه به عنوان یک دولت مستقل را صادر نمود. رهبران اتحادیه اروپا و ایالات متحده این اقدام مسکو را محکوم و تحریم‌هایی را علیه افراد دخیل در مناقشه اوکراین و کریمه وضع نمودند. اما به هر حال، کریمه دوباره به جزئی از خاک روسیه تبدیل شد و آخرین بقایای نیروهای اوکراین به دستور یاتسنیوک این منطقه را ترک کردند. در گردهم آیی رهبران قدرت‌های اقتصاد جهانی که در ۲۴ مارس ۲۰۱۴ در بروکسل برگزار شد؛ نه تنها از روسیه دعوت به عمل نیامد بلکه عملاً جی ۸ بار دیگر به جی ۷ تبدیل شد و مسکو از این باشگاه کنار گذاشته شد. مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۷ مارس ۲۰۱۴ با صدور قطع نامه ای، الحاق کریمه به خاک روسیه را غیر قانونی خواند.

بعد از الحاق کریمه به روسیه، تنش‌ها در شرق اوکراین شروع شد. هم زمان، اختلافات و تنش‌های میان روسیه و غرب نیز تشدید گردید. گروه‌های مسلح ناشناس که غربی‌ها آن‌ها را اراذل و اوباش حامی مسکو، دولت اوکراین آن‌ها را تروریست و روس‌ها آن‌ها را نیروهای خود دفاع حامی فدرالیسم در اوکراین لقب داده بودند، ساختمان‌های دولتی را در چند شهر مهم شرق اوکراین به تصرف خود درآوردند. دولت اوکراین، عملیاتی نظامی را برای پایان دادن به اقدامات

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ♦

این گروه ترتیب داد. با مقاومتی که از ناحیه گروه مذکور و مردم روس تبار این مناطق صورت گرفت، این عملیات حاصلی در بر نداشت.

در روز ۱۷ آوریل ۲۰۱۴ نشست در ژنو میان وزرای خارجه‌ی آمریکا، روسیه، اوکراین و مسئول سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا برگزار شد و طی آن توافقی برای پایان دادن به ناآرامی‌ها و درگیری‌ها حاصل شد. وزیر امور خارجه آمریکا با بیان این که همه این توافقات بر روی کاغذ آورده شده‌اند، گفت که اگر روس‌ها در راستای اجرای تعهداتشان در این توافق‌نامه اقدام عملی نکنند، تحریم‌های بیشتری علیه آن‌ها وضع خواهد شد. معترضان و گروه‌های مسلح در شرق اوکراین نه تنها مفاد این توافق‌نامه را نپذیرفتند بلکه سه روز بعد، یعنی در روز ۲۰ آوریل ۲۰۱۴ در اثر درگیری میان دو گروه از مخالفان در نزدیکی شهر اسلویانسک حداقل ۳ نفر کشته و چند نفر زخمی شدند. آرسنی یاتسنیوک، این اتفاق را متوجه روسیه دانست و گفت: «ولادیمیر پوتین رویای اعاده و بازسازی شوروی را دارد و هر روز بیشتر و بیشتر جلو می‌رود و خدا می‌داند که مقصد نهایی او کجاست.» (Sherbakova, nd). وزیر خارجه روسیه نیز دولت اوکراین و ناسیونالیست‌های این کشور را به عنوان عوامل تحریک‌کننده درگیری‌ها معرفی نمود و اعلام کرد که در صورت تداوم خشونت‌ها، مسکو به منظور حفظ جان هم تباران خود مداخله خواهد کرد (BBC, 2014, 09, 01).

در ادامه تحریکات سیاسی - دیپلماتیک آمریکا در حمایت از اوکراین، جوزف بایدن روز ۲۲ آوریل ۲۰۱۴ به کی یف رفت و ضمن اعلام حمایت آمریکا از دولت اوکراین، به روسیه هشدار داد که زمان برای پیشبرد توافقات انجام گرفته در ژنو کوتاه خواهد بود و آمریکا اجازه نخواهد داد وضعیت کنونی در اوکراین به یک روند بی پایان تبدیل شود. هم زمان با سفر جو بایدن، آمریکا ۶۰۰ نیروی چترباز خود را به لهستان و سه کشور حوزه بالتیک (لتونی، لیتوانی و استونی) اعزام کرد. کشتی جنگی یو. اس. اس تیلور نیز به ناوگان آمریکایی در دریای سیاه ملحق شد. هم چنین تورچینف رئیس جمهور موقت اوکراین، دستور از سرگیری عملیات «ضد تروریستی» در شرق اوکراین را صادر نمود (شاپوری، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۸).

روابط میان اوکراین و ناتو احتمالاً آزردهنده ترین موضوعی بود که روس‌ها را نسبت به آینده اوکراین نگران می‌ساخت. بر مبنای اطلاعات ارائه شده در پایگاه اینترنتی ناتو همکاری میان ناتو و اوکراین به وسیله کمیسیون ناتو اوکراین جهت‌دهی می‌شد. مشورت و همکاری میان اوکراین و ناتو طیف وسیعی از موضوعات را پوشش می‌داد که در منشور ۱۹۹۷ و در برنامه عمل سال ۲۰۰۲ تبلور پیدا کرد. برای تسهیل همکاری میان اوکراین و ناتو، اوکراین در مقر ناتو در بلژیک به تعیین نمایندگی دیپلماتیک پرداخت و برخی از پرسنل نظامی این کشور نیز در این مقر مشغول به کار شدند (www.radiofarda.com).

گسترش ناتو به شرق

مهمترین اقدام ناتو در دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی، با توجه به تحولات نظام بین‌الملل انجام پذیرفت، طرح توسعه آن به شرق بود. این طرح با انحلال پیمان ورشو و نبود ساختارهای امنیتی در اروپای شرقی و مرکزی و به دنبال مطرح شدن تهدیدهای تازه برای غرب، در پی ایجاد کشورهای مستقل جدید، یعنی ناآرامی‌ها و منازعات قومی و ملی‌گرایی افراطی و اختلاف‌های مرزی و سیاسی کشورهای جدید مطرح شد و مورد موافقت قرار گرفت. به طور کلی تحولات نظام بین‌الملل که موجب تلاش برای یافتن دلایل جدید در توجیه فلسفی وجودی ناتو و تدوین تعرفه جدید از تهدیدهای تازه شد. به تبع خود الزام‌هایی را برای ناتو مطرح کرد که یکی از مهمترین آنها گسترش حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش ناتو، برای رویارویی با تهدیدهای احتمالی برای اعضای این پیمان بود. به همین دلیل آمریکا و اروپا درصدد توسعه نفوذ خود و پر کردن خلأ ناشی از عقب کشیدن روسیه به مرزهای فدراسیون، در مناطق تحت نفوذ پیشین آن برآمدند، مهمترین وجه این سیاست جذب شرکای پیشین شوروی در اروپای شرقی و مرکزی بود که مناطق راهبردی مهمی برای روسیه و هم برای غرب محسوب می‌شدند (امینیان، ۱۳۸۴: ۱۵).

ناتو و آمریکا نیز پس از پایان جنگ سرد همواره در تلاش بوده‌اند تا دامنه این سازمان بین‌المللی را به سمت شرق گسترش دهند. از جمله دلایل این تمایل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تلاش برای ترویج ارزش‌ها و هنجارهای غربی مانند لیبرال دموکراسی؛
- تسلط بر مناطق استراتژیک جهان نظیر غرب آسیا، آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی؛
- سلطه بر منابع اقتصادی و بازارهای مصرف این مناطق؛
- تحدید جغرافیای سیاسی روسیه و ممانعت از قدرت‌یابی مجدد این کشور (کردی، ۱۳۹۵: ۸۱).

اما روسیه طی سال‌های اخیر به موازات قدرت‌یابی مجدد در محیط بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی، نشان داده به شدت نسبت به گسترش ناتو به شرق حساس است و جنس واکنش‌هایش در این خصوص متفاوت از موضع‌گیری دیپلماتیک در دور اول و دوم گسترش ناتو به شرق می‌باشد. روسیه به این نکته واقف است که الحاق گرجستان و اوکراین به ناتو، به معنی تکمیل محاصره روسیه توسط این سازمان می‌باشد. خاصه اینکه موقعیت جغرافیایی این دو کشور دارای اهمیت سوق‌الجیشی فراوانی می‌باشد (Osborn, 2018). روسیه تاکنون با ابزارهای مختلف با رویکرد جنگ ترکیبی شامل اقدام نظامی روسیه در ۲۰۰۸ علیه گرجستان، دخالت شبه‌نظامی در

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵
شرق اوکراین در ۲۰۱۴ و الحاق شبه جزیره کریمه اوکراین به روسیه، در پی اختلال در این روند بوده است (کردی، ۱۳۹۵: ۲۲۷-۲۵۹).

این اقدام‌ها از آن رو مؤثر بوده که طبق بیانیه سپتامبر ۱۹۹۵ ناتو، چگونگی حل اختلافات قومی و ارضی یک دولت و به واقع حاکمیت سیاسی آن از جمله عوامل مؤثر در عضویت یک دولت در ناتو بوده و روسیه با نقض عامدانه استقلال این دولت‌ها در این روند تأثیر منفی نهاده است (Pifer, 2019). فاز روانی این نبرد شامل عملیات رسانه‌ای علیه افکار عمومی این کشورها و فاز سیاسی آن شامل حمایت از احزاب و سیاستمداران سمپاتیک روسیه در مقابل احزاب مخالف روسیه است (Bauer, 2016). جناح کلاسیک ناتو مانند فرانسه و آلمان نیز به دلیل وابستگی اروپای غربی به گاز روسیه و عدم تحریک روسیه به نظامی‌گرایی بیشتر تمایلی به تحریک حساسیت روسیه در این خصوص ندارند (محمودی، ۱۳۸۷: ۷۷)، اما جمهوری‌های سابق شوروی که اکنون عضو ناتو هستند، در زمره حامیان الحاق آن‌ها به ناتو هستند.

استقرار سپر دفاع موشکی

فعالیت و تحرکات آمریکا در قلمرو جغرافیایی شرق اروپا و عموماً به شکل مداخله سیاسی و تلاش برای کشاندن جمهوری‌های این منطقه به زیر چتر امنیتی خود، امضای موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه نظامی از جمله با گرجستان، اوکراین، رومانی، چک و لهستان و پیشروی ناتو به این سمت و از همه مهمتر تلاش برای ایجاد چندین سیستم دفاع ضد موشکی، نشان دهنده اهداف بلند دامنه آمریکا برای بسط حوزه نفوذ خود و محاصره استراتژیک روسیه بوده که پیوسته نگرانی و عصبانیت مقامات مسکو را نیز به همراه داشته است. بر این اساس، سامانه «سپر دفاع موشکی» آمریکا که اصطلاحاً «سایت رهگیر اروپا» و اخیراً نیز به «روش تطبیق مرحله ای برای اروپا»؛ تغییر نام یافته است، یکی از موضوعات راهبردی در قرن ۲۱ و از مهمترین چالش‌های روسیه و غرب طی یک دهه اخیر به شمار می‌رود. این سیستم دفاع ضد موشکی در شرق اروپا از سال ۲۰۰۲ پس از واقعه یازدهم سپتامبر و همچنین به شکلی پر رنگ در سال ۲۰۰۷ شروع شد. طی این مدت، واشنگتن همواره هدف اصلی از استقرار این سامانه را مقابله با تهدیدهای موشکی ایران عنوان کرده و مسکو این پروژ را تهدیدی برای نیروی بازدارندگی هسته‌ای و محاصره راهبردی خود قلمداد می‌کند و ضمن مخالفت با برپایی آن، با استفاده از توانایی نظامی‌اش برای خنثی کردن تأثیرات سامانه مذکور تلاش می‌کند.

در ژانویه ۲۰۰۷، آمریکا به لهستان و چک پیشنهاد داد تا یک سامانه دفاع ضد موشکی شامل ۱۰ موشک رهگیر در لهستان و یک سیستم راداری در خاک جمهوری چک مستقر کند که این موضوع بلافاصله با مخالفت شدید روسیه مواجه شد. با توجه به حساسیت و مخالفت

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———

روسیه، به تدریج، مسئله استقرار این سامانه در چک و لهستان تغییر کرد و امریکا رومانی را جایگزین این دو کشور کرد و اقدام به امضای قرارداد با این کشور نمود. نهایتاً در سیزدهم سپتامبر ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا و تئودور باکونچی، وزیر امور خارجه رومانی، سامانه دفاع موشکی را امضا کردند که بلافاصله اعتراض شدید روسیه را به دنبال داشت. طبق این توافقنامه امریکا قانوناً مجاز خواهد بود تا عملیات استقرار موشک‌های بالستیک SM-3 را در پایگاه نیروی هوایی شوروی سابق در جنوب خاک رومانی، آغاز کند. این موضوع جدای از جنبه‌های امنیتی و استراتژیک، از جنبه‌های روانی و ذهنی نیز برخوردار است و برای روسیه بسیار سخت است که شاهد استقرار چنین سامانه موشکی در یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های اقماری پیشین شوروی باشد. در واقع، روسیه در این وضعیت با خطر استقرار تأسیسات نظامی ناتو در شمال غرب سرزمین خود مواجه شده که این امر می‌تواند توانمندی پایگاه‌های استراتژیک روسیه که در مرزهای غربی و اروپایی این کشور مواجه شده است، به خطر اندازد. امریکا هدف خود را از استقرار سامانه موشکی در اروپا، مقابله با تهدید توان موشکی کشورهای همچون ایران و کره شمالی اعلام کرده است؛ اما روسیه با مردود شمردن توجیحات امریکا در این رابطه، خاطر نشان ساخته که ایران فاقد آن میزان توان موشکی است که منافع امریکا را مورد هدف قرار دهد و در واقع هدف اصلی روسیه است. از اینرو این موضوع در سال‌های اخیر به موضوعی چالش برانگیز در روابط دو کشور تبدیل شده است (خالوزاده، ۱۳۹۳: ۵).

روسیه و ناتو در اجلاس لیسبون در سال ۲۰۱۰ توافق کردند که در مورد این برنامه عظیم موشکی تحت امر امریکا در اروپا همکاری کنند، اما پس از امتناع واشنگتن از ارائه تضمین به مسکو در مورد اینکه این پروژه نیروی بازدارندگی هسته‌ای روسیه را تهدید نمی‌کند، مذاکرات متوقف شد. به همین دلیل، مقامات کرملین بر این باورند که این طرح صرفاً موقعیت بین‌المللی روسیه را نشانه گرفته است و اقدامات امریکا در شرق اروپا شامل استقرار رادارها و سامانه‌های رهگیر و موشکی در جمهوی چک، رومانی، ترکیه و لهستان، نشان می‌دهد که امریکایی‌ها به دنبال محدودسازی راهبردی و چندوجهی روس‌ها هستند. مسکو نیز با درک روند موجود، تلاش دارد تا با بازسازی ترتیبات امنیتی و دفاعی خود و متحدانش و بهره‌گیری از سازوکارهای دفاع استراتژیک، نتایج برهم خوردن موازنه راهبردی را برای امریکایی‌ها سنگین‌تر سازد (رضایی و امام جمعه زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

مسکو نمی‌تواند ادعای واشنگتن را مبنی بر اینکه هدف از استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا مقابله با تهدیدات موشکی ایران و کره شمالی است، بپذیرد و آن را تهدیدی استراتژیک علیه خود می‌داند. در این راستا، از هنگام به دست گرفتن قدرت توسط پوتین در روسیه در سال ۲۰۰۰، این کشور هژمونی ایالات متحده را برنرفته و از راه‌های گوناگون به ویژه

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵
برپا کردن «سازمان همکاری شانگهای» برای به چالش کشیدن نظام تک قطبی دلخواه امریکا
و دور کردن ایالات متحده از حوزه ژئواستراتژیک خود کوشیده است.

اهرم صادرات گاز روسیه به اروپا

از اواخر دهه ۱۹۶۰ وقتی که اتحاد جماهیر شوروی به طور فزاینده‌ای به یک عرضه کننده مهم
نفت و گاز به اروپای غربی تبدیل شد و تا پایان دوره اتحاد جماهیر شوروی، روابط انرژی یک
جایگاه متفاوت در سیاست خارجی مسکو داشت. نماد کاهش تنش‌های سیاسی که یک منبع ارز
قوی برای اتحاد جماهیر شوروی و ابزار مهم تجاری خصوصاً با غرب آلمان ارائه می‌داد
(Lough, 2011:2).

پس از پایان اتحاد جماهیر شوروی، روسیه وارث اکثریت ثروت منابع طبیعی سابق شده
است. چندین کشور دیگر که قبلاً جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده‌اند نیز ذخایر
قابل توجهی دارند به ویژه، قزاقستان، اوکراین، ارمنستان و ترکمنستان اما آنها فاقد زیرساخت‌ها
و سرمایه‌های مالی هستند که روسیه همچنین از اتحاد جماهیر شوروی برای صادرات نفت و گاز
به اروپای غربی و شمال آمریکا به ارث برده است (Hanson, 2013:7). آسیای مرکزی و
قفقاز ذخایر انرژی جایگزین برای روسیه هستند، قدرت‌های غربی نیز برای رسیدن به این منابع
مشتاق هستند در نتیجه در اینجا یک «بازی بزرگ» جدید در اوراسیا است و روسیه بازیگر اصلی
این بازی است (Varol, 2013:20).

اهمیت جهانی روسیه به عنوان یک ارائه دهنده انرژی بلامنازع است همان‌طور که پوتین
گفته بود: اگر شما پتانسیل‌های انرژی روسیه را در همه حوزه‌ها؛ نفت، گاز و هسته‌ای کنار هم
قرار دهید، بی‌شک روسیه رهبر جهان است. روسیه تولیدکننده و صادرکننده بزرگ نفت و گاز
طبیعی است. از سال ۲۰۰۴ روسیه از یک افزایش مداوم در قیمت جهانی نفت بهره‌مند شد که
تبدیل به قدرت بین‌المللیش گردید و موجب تقویت سطحی از رشد اقتصادی شد که در اواخر
دهه ۱۹۹۰ غیرقابل تصور بود. وقتی که پوتین در سال ۱۹۹۹ نخست وزیر شد قیمت نفت خام
برنت کمتر از ۱۸ دلار در هر بشکه بود که در جولای ۲۰۰۸ قیمت نفت ۱۴۷ دلار شد. در واقع
یک واقعیت ژئوپولیتیکی جدید در سیاست جهانی ظهور کرد، رشد اقتصادی چشمگیر روسیه که
این رشد ناشی از تزریق درآمدهای هنگفت نفتی بود. بعد از سقوط شوروی این کشور دوباره در
عرصه سیاست جهانی قد برافراشت با این رشد روسیه از یک طرف صاحب یک قدرت نرم به
نام انرژی شد و همین قدرت نفت این امکان را می‌داد که روسیه یک قدرت سخت را هم در بعد
نظامی تشکیل بدهد (Stent, 2008).

انرژی تکیه‌گاه اصلی سیاست خارجی روسیه و یک منبع اساسی طرح قدرت سیاسی معاصر

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———
روسیه و پرستیز بین‌المللی آن است. نسبت به روزهای اتحاد جماهیر شوروی، روابط انرژی یک ابزار بسیار انعطاف‌پذیر و متفاوت‌تر است در معنای عام، انرژی به عنوان: یک منبع جذب اقتصادی برای همسایگان و شرکا، یک عامل مهم در روابط دوجانبه با همسایگان که می‌تواند برای منافع سیاسی و اقتصادی و گاهی اوقات به صورت اشکالی از اجبار و وسیله‌ای برای دستیابی نفوذ سیاسی و اقتصادی از طریق مکانیزم‌های غیرسنتی و گاهی اوقات غیرشفاف به کار گرفته شود، خدمت می‌کند (Lough, 2011:2).

در این میان گاز نقش مهمی را در سیاست خارجی روسیه دارد. هدف گاز پروم احداث خط لوله سومی است که از ژرفای دریای بالتیک بگذرد و گاز طبیعی را به غرب برساند. پوتین در این زمینه می‌گفت: «خط لوله‌ی دیگری به سمت اتحاد اروپایی در آستانه‌ی اهداف است تا سامانه توزیع گاز را در اروپای غربی توسعه دهد. اما در پاسخ به این که چرا خط لوله از مسیر اروپای شرقی نمی‌گذرد و قمر دریای بالتیک را به عنوان مسیر خود برگزیده؟ به نظر پوتین تحولات تند و جنبش‌های انقلابی در اوکراین و بی‌رغبتی لهستان برای سرمایه‌گذاری از جمله علت‌های آن است و به عقیده و بیان پوتین «اینچیزها باید از سیاست بری بماند. ما قصد نداریم استثنا قایل شویم و کسی را از نفت و گاز محروم کنیم.» (اشتورمر، ۱۳۹۰: ۸۴).

چالش قدرت‌های بزرگ بر سر انرژی دریای خزر ریشه در حوادث ۱۱ سپتامبر دارد. در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بحران انرژی بسیاری از قدرت‌های بزرگ را در بر گرفت. این حادثه از میزان اتکای کشورهای بزرگ به انرژی خاورمیانه کاست. بدین ترتیب از نظر ژئوپلتیک، انرژی نقش خاصی را برای حمایت از مسیر افقی خطوط لوله نفت و گاز کرد تا با خطوط روسی رقابت کند. چون در دوره‌ی شوروی و سال‌های بعد از فروپاشی این کشور شرکت گاز پروم روسیه انحصار بازار انرژی را بدست داشت و روسیه از این‌رو اراده سیاسی خود را به منطقه تحمیل می‌کرد. بنابراین بعدها آمریکا با حضور در قفقاز برای کاهش این انحصار، احداث خطوط لوله نفت و گاز را مطرح و به بهره‌برداری رساند. از این رو آمریکایی‌ها به کریدور انرژی شرق به غرب توجه جدی کردند که حاصل آن، برنامه‌ریزی احداث خط لوله انتقال انرژی از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران را نیز کاهش می‌دهد (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲).

این در حالی است که روسیه به تدریج و با تحکیم موقعیت، سعی در ایجاد نفوذ در منطقه دارد و این به معنای آن است که روس‌ها در این منطقه به رسیدن به عصر شوروی می‌اندیشند. روسیه از افزایش چشمگیر قیمت نفت و با توجه به منافع سرشار انرژی موجود در آن کشور، برای در اختیار گرفتن بازارهای بین‌المللی و به ویژه اروپا و استفاده از آن به عنوان اهرم راهبردی، بهره می‌گیرد. بنابراین روسیه برای کنترل همه سویه قفقاز می‌کوشد از هر ابزار

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵

ممکنی از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند.

روسیه می‌خواست و می‌خواهد انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق شرکت‌های غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به هدف‌های خود در قفقاز دور کرد بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شد. چون در برابر تلاش‌های روسیه، آمریکا به شکل مستمر، عقب راندن این کشور به مرزهای فدراسیون را دنبال کرده است (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲). بنابراین انرژی نقش یک ابزار مهم و حیاتی، در تأمین منافع ملی روسیه در سطح داخلی و پیشبرد جاه‌طلبی‌های آن در سطح بین‌المللی را دارد. علاوه بر این مادامی که منافع ملی روسیه در خطر است، این ابزار می‌تواند به عنوان یک اهرم فشار، به ویژه برای مقابله با کشورهای اروپایی یا کشورهای منطقه‌ای که خارج از الگوی تعریف شده‌ی روسیه عمل می‌کنند، نقش مهمی را ایفا کند. نمونه‌ی این امر را می‌توان در تهدید برخی کشورهای اروپایی و منطقه‌ای همچون اوکراین، خاطر نشان کرد.

روسیه تا سال ۲۰۱۳ بیش از ۴۱ مورد صادرات انرژی به همسایگانش، عمدتاً به کشورهای مستقل مشترک المنافع و دولت‌های بالتیک را قطع و یا تهدید به قطع با انگیزه‌های سیاسی کرده است (Hanson, 2013). برای کشورهای ترانزیتی از قبیل بلاروس و اوکراین که در آن روسیه برای دسترسی به خطوط لوله صادرات وابسته است، روابط انرژی به طور ویژه پیچیده شده است و مستعد سیاسی شدن قوی است این حقیقت که آنها همچنین مصرف‌کنندگان مهم هستند تنها به پیچیدگی‌ها می‌افزاید و به روسیه برای استفاده از کارت انرژی در روابطش با آنها برای نفوذ در سایر نتایج اجازه می‌دهد. اوکراین با موقعیت محوری جغرافیایی در سال ۲۰۰۴ بیش از ۸۰ درصد از صادرات گاز به اروپا از طریق آن کشور صورت می‌گرفت. در واقع در طول دهه ۱۹۹۰ روابط گاز اوکراین و روسیه به واسطه ناتوانی اوکراین برای پرداخت مبلغ ۵۰ میلیارد مترمکعب/ درسال که آن را از روسیه وارد کرده بود و منجر به سطح بالایی از بدهیها و صورت حسابهای پرداخت نشده، شده بود و همین‌طور کاهش عرضه گاز روسیه به اوکراین برای دوره کوتاه از زمان با هدف بازگرداندن نظم پرداختها و انحراف‌های غیر مجاز حجم‌های انتقال به کشورهای اروپایی توسط اوکراین، مشخص شده بود. در اواخر سال ۲۰۰۵ قیمت بهای پرداختی اوکراین به روسیه برای هر هزار متر مکعب گاز تا ۸۰ دلار نسبت به قیمت اروپایی کمتر بود. که البته پس از درگیری‌ها بر سر قیمت جدید، روسیه صادرات گاز به اوکراین را قطع کرد (Desplenter, 2007). بسیاری معتقدند این اقدام روسیه تنبیهی برای انقلاب به اصطلاح رنگی اوکراین و سیاستمداران و طرفدار غرب این کشور بود. وزارت خارجه آمریکا نیز اقدام

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———
روسیه را استفاده از انرژی برای اعمال فشار سیاسی بر اوکراین ارزیابی کرد به عقیده برخی
روسیه با اتکاء به همین اهرم بود که توانست روند به اصطلاح انقلابهای رنگی را متوقف و آن را
محکوم به شکست کند (نوری، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰).

فشارهای گازی روسیه، آثار خود را در تحولات سیاسی اوکراین به خوبی نشان داد و در
انتخابات پارلمانی در مارس ۲۰۰۶ طرفداران انقلاب نارنجی اکثریت را از دست داده و دولت
ائتلافی با حضور طرفداران روسیه تشکیل شد. اگرچه اوکراین تلاش کرد تا نیاز انرژی خود را از
ترکمستان تأمین کند اما از آنجایی که گاز این کشور از شبکه انتقال روسیه عبور می‌کند، موفق
به جایگزینی منابع روسیه نشده است (نیاکوئی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۵). در ژانویه ۲۰۰۹ یکبار
دیگر جریان گاز روسیه از طریق اوکراین برای ۱۴ روز متوالی قطع شد. این بزرگترین بحران
امنیت انرژی در تاریخ اخیر اروپا بود. بعد از دو هفته قطع گاز و واکنش خشمناک اروپا، روسیه و
اوکراین یک قرارداد برای دوره زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ امضاء کردند که بسیار شبیه قیمت گذاری
بین روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا بود (خرمی و شیخ محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). همچنین در
سال ۲۰۱۴ روسیه در واکنش به تحولات اوکراین و اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه،
اقداماتی از قبیل متوقف کردن صادرات گاز به اوکراین به بهانه پرداخت نشدن بدهی‌های
اوکراین به شرکت گازپروم و کاهش میزان صادرات گاز به لهستان انجام داد؛ به گونه‌ای که
بسیاری از تحلیلگران این اقدامات را حرکتی در مسیر تلاش روسیه برای اعمال فشار بر اوکراین
و اتحادیه اروپا تفسیر کردند (گودرزی، مفیدی احمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳).

یکی دیگر از استفاده‌های روسیه از صادرات گاز به عنوان اهرم فشار به طرف‌های دیگر را
می‌توان در قضیه بلاروس مشاهده نمود. از افتتاح خط لوله یامال اروپا در سراسر قلمرو خود در
سال ۱۹۹۹ اهمیت بلاروس به عنوان یک کشور ترانزیتی برای روسیه که ۱۵ درصد ظرفیت
صادرات آن به اروپا را بالا می‌برد افزایش یافته است از سال ۱۹۹۳ روسیه از وابستگی مینسک
به گاز از طریق تهدید به طور منظم افزایش قیمت، محدودیت عرضه و راه‌حل‌های مختلف
مدیریت عرضه استفاده کرده است. این روش مشابه بود با آنچه که در اوکراین استفاده شد. در
اوایل سال ۲۰۰۷ روسیه صادرات نفت به بلاروس را قطع کرد در واکنش، بلاروس آغاز به
انحراف مسیر نفت صادراتی در امتداد مهمیز شمالی خط لوله دروژبا کرد که موجب عصبانیت
کشورهای متکی به مسیر شمالی دروژبا از جمله لهستان و آلمان شد. در سال ۲۰۱۰ نیز روسیه
دوباره صادرات نفت به بلاروس را در اختلاف بر سر قیمت‌ها و بدهی ۱۸۷ میلیون دلاری به
روسیه قطع یا کاهش داد. در حالی که بلاروس مدعی بود که مسکو ۲۶۰ میلیون دلار هزینه
های ترانزیتی بدهکار است (lough, 2011: 10).

نمونه‌های دیگر قطع صادرات انرژی روسیه به بالتیک در شرکت نفتی ونتسپیلس، پالایشگاه

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵

مازیکیای و تمام حمل و نقل ریلی به استونی در سال ۲۰۰۷، رخ داده است. بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰؛ ۹ مورد تعلیق عرضه نفت خام به پالایشگاه مازیکیای لیتوانی در نتیجه تلاش روسیه برای جلوگیری از فروش آن به یک شرکت آمریکایی وجود داشته است (Lough, 2008: 8). پالایشگاه مازیکیایی یکی از مهمترین پالایشگاه‌های منطقه بالتیک است که برای هر سه کشور منطقه بالتیک اهمیت حیاتی دارد. نفت این پالایشگاه از روسیه تأمین میگردد. در سال ۱۹۹۹، دولت لیتوانی سهام خود را در این پالایشگاه به یک شرکت بین‌المللی آمریکایی به نام ویلیامز فروخت در این زمان شرکت روسی لوک اوایل بازنده این معامله بود. در نتیجه شرکت لوک اوایل نیز با اقناع «ترانس نفت» روس که عهده دار حمل انرژی به ترمینال نفتی بوتینگ و پالایشگاه مازیکیایی در لیتوانی بود در انتقال نفت به لیتوانی در ۹ مرتبه اخلال ایجاد کرد. این اقدام لوک اوایل به لیتوانی نشان داد که اگر این کشور سهام خود را در شرکت ویلیامز به روسها نفروشد روسها نیز جریان نفت را به پالایشگاه‌های لیتوانی قطع خواهند نمود در نتیجه، در سال ۲۰۰۰ شرکت ویلیامز سهام خود را به شرکت بین‌المللی یوکاس فروخت. حادثه پالایشگاه مازیکیایی که تا سال ۲۰۰۶ ادامه داشت، یک شاخص واضح و روشن از حوزه ای است که دولت روسیه حاضر است برای تنبیه کردن یک دولت که در راستای منافعش عمل نمی‌کند، به کار گیرد. رفتار روسیه تنبیهی بود در نتیجه اجازه لیتوانی برای فروش به شرکت لهستانی به جای انتخاب لوک اوایل روسیه (Hanson, 2013).

نمونه دیگر استفاده روسیه از ابزار انرژی در استونی، در می ۲۰۰۷ اتفاق افتاد زمانی که معترضان، یک بنای یاد بود ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم در میدان شهر تالین را پایین کشیدند. این رخداد تنها چند روز قبل از تعطیلات ملی روسیه رخ داد و به شدت موجب خشم دولت روسیه شد. در واکنش، آنها همه صادرات انرژی ریلی به استونی را قطع کردند. در مقابل با حوادثی که در لتونی و لیتوانی اتفاق افتاد، توقف در صادرات انرژی به استونی در ماه می ۲۰۰۷ بیشتر یک تلاش برای تغییر دادن سیاست عمومی بود تا یک تلاش برای محافظت کردن از منافع اقتصادی (Hanson, 2013: 8). جنگ اوت ۲۰۰۸ گرجستان بار دیگر شکنندگی امنیت انرژی اتحادیه اروپا را نشان داد و هر دو خط لوله باکو تفلیس جیحان و باکو سوپسا که در قلمرو گرجستان در حال اجرا بودند به علت درگیری متوقف شد (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). در سال ۲۰۰۸ نیز عرضه نفت به جمهوری چک بارها دچار اخلال شد (خرمی و شیخ محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

روسیه طی سالهای گذشته سعی کرده از یک سو از شکل‌گیری مسیرهای جدید انتقال انرژی به اروپا که خارج از خاک روسیه میباشد، ممانعت به عمل آورد و از سوی دیگر به عنوان یک واسطه میان کشورهای حاضر مناطق قفقاز و آسیای مرکزی به اروپا عمل کند. در این

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———
راستا قراردادهای متنوع میان روسیه با کشورهای نظیر آذربایجان و ترکمنستان منعقد شده که همگی به خرید گاز این کشورها توسط مسکو و فروش آن به کشورهای اروپایی انجامیده است (بهمن، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

روسیه با امضای قراردادهای بلندمدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپایی، سیاست گره زدن تقاضا به خود را دنبال می‌کند. مسکو ترجیح می‌دهد تا با اعضای اتحادیه اروپایی به جای یک گروه، به طور جداگانه معامله کند تا بتواند بین مشتریان خود تبعیض قیمت اعمال کند و از هر کشور تا حد اکثر میزانی که توان پرداخت دارد و مبنای رفتار سیاسی آن را مطالبه کند. گازپروم قراردادهای بلندمدت عرضه گاز با اغلب کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا و اتریش منعقد کرده است. اعضای جدیدتر نظیر اسلواکی، بلغارستان و جمهوری چک تقریباً به طور کامل وابسته به گاز روسیه هستند (عظیمیان و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی، آناژشی دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حد اکثر برسانند، چرا که از نظر آنان، بین الزامات سیستمی و تعقیب واقع‌گرایان جدید، اعم از واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی ادعا دارند، دنیا رقابت‌آمیز و نامطمئن است و ساختار نظام بین‌الملل، سیاست قدرت را تبدیل به پارادایم سیاسی غالب کرده است. این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژیست‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی متناسب است که در دنیای امروز، در جایگاه قدرت قرار دارند. بر اساس این باور، روسیه نیز همانند سایر کشورهای نظام بین‌الملل و بخصوص با توجه به شرایط خاصی که در آن قرار دارد در پی افزایش قدرت نسبی است و در این راه برای دستیابی به هدف مورد نظر می‌تواند به جنگ و زور نیز نایل شود. حمله به اوکراین و سیاست‌های تهاجمی در این منطقه در سال ۲۰۱۴ گواهی بر این ادعاست.

اوکراین یکی از کشورهای منطقه است که ضمن گرایش برخی از نقاط آن به روسیه، مخالفت‌هایی نیز با سیاست‌های روسیه دارد. اوکراین جز کشورهایی است که علاوه بر عضویت در اتحادیه سی. آی. اس، در اتحادیه‌ی ضد آن یعنی گوام نیز عضویت دارد و مخالف سیاست‌های روسیه است. از این رو، بحران اوکراین می‌تواند به عنوان بهانه‌ای برای رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌تر میان آمریکا و روسیه در سراسر جهان تبدیل شود اما وجود نقاط مشترکی همچون تعدیل تسلیحات هسته‌ای، می‌تواند زمینه‌ی همکاری‌ها را افزایش دهد اما در غیر این صورت اگر این رقابت تعدیل نگردد، می‌تواند به یک رقابت پنهانی مهم در روابط بین‌الملل تبدیل گردد و مسائل زیادی را تحت تأثیر قرار دهد.

درگیری‌های جاری در اوکراین و اخیراً قضایای درگیری قره باغ می‌تواند دستاویزی برای

_____موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم..... ۵

کشاندن روسیه به رویارویی مستقیم نظامی با نیروهای مسلح اوکراینی به منظور ایجاد یک جنگ منطقه‌ای در اروپا باشد. اگر این سیاست‌ها را ادامه دهد و همچنان به سمت شرق اوکراین نگاه جنگ‌طلبانه داشته باشد، احتمالاً تحولات اوکراین تبدیل به باتلاقی برای مسکو خواهد شد و تحریم‌های اقتصادی غرب نسبت به روسیه در محل باقی می‌ماند یا حتی بدتر می‌شود. اما از سوی دیگر، خروج از اوکراین نیز می‌تواند پوتین را در داخل کشور تضعیف کند زیرا مردم روسیه از سیاست‌های پوتین در اوکراین حمایت کرده‌اند و از عکس آن خشنود نخواهند شد. نگرانی زیادی وجود دارد که او با حمایت از تجزیه طلبی‌های روسیه در بالتیک و یا جای دیگر، به غرب ضربه بزند.

سیاست‌های پوتین که تاکید بر چندجانبه‌گرایی داشت در عمل به سمت چند قطبی کردن نظام بین‌الملل کشیده شده است که اینک روسیه برخلاف ادعای داشتن سیاستی تعاملی با دیگر قدرت‌های تاثیر گذار دچار سیاستی تقابلی گشته است که این را می‌توان ناشی از شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل دانست همچنان که در گروه ج ۲۰ دیدیم گردهمایی سران این کشورها بیشتر به نشستی یا جلسه محاکمه‌ی روسیه بدل گشت که تهدید به تحریم از سوی آمریکا و هم پیمانان وی شد. روسیه پیگیری سیاست گسترش ناتو به شرق از سوی ایالات متحده را تهدیدی علیه امنیت خود می‌داند و بر اساس این برداشت به واکنش در مقابل این اقدام می‌پردازد. در واقع روسیه که خود خواستار مشارکت در امنیت بین‌المللی بود با مصمم دیدن سیاست‌گذاران ناتو جهت نفوذ و گسترش به شرق سعی می‌کند به صورت فردی امنیت خود را تامین کند که از مهم‌ترین ابزار این سیاست بهره گرفتن از سلاح انرژی در جهت بازسازی جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل می‌باشد. اما از سوی باید توجه داشت که انرژی یک شمشیر دولبه است. همان‌طور که می‌تواند نقش کلیدی را در توسعه و پیشبرد سیاست‌های روسیه بازی کند به همان نسبت نیز می‌تواند مانع تراشی کند و سیاست‌ها و آمال روسیه را با چالش جدی روبرو کند. در این میان آمریکا نیز، با استفاده از اهرم انرژی و با کاهش قیمت آن، ضربه‌ی محکمی بر اقتصاد روسیه وارد می‌کند و ناتوانی آن در مقابله با هژمون را یادآوری می‌کند. علاوه بر این با افزایش ارزش دلار و کاهش ارزش روبل، سبب انزوای روسیه می‌شود که با کارشکنی‌های عربستان، نوک پیکان این حملات متوجه روسیه و ایران است. روسیه باید پذیرا باشد که تنها با تکیه بر قدرت انرژی نمی‌تواند آوای مقابله‌گری با هژمون را سر دهد. روسیه قدرت و اقتدار دوران شوروی را ندارد. بنابراین، ناچار است بار دیگر با تحت لوای سیاست عمل‌گرایی و پراگماتیستی، در مقابل آمریکا سر تعظیم فرود آورد.

علیرغم تلاش سیاست‌گذاران کرملین در راستای شناساندن روسیه به عنوان قدرت بزرگ هنجارمند در نظام بین‌المللی به جهت موضع‌گیری‌های روسیه در طی بحران اوکراین مسکو از

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ ———
سوی اغلب کشورهای جهانی به عنوان عنصری ناهنجار در نظام بین‌الملل شناخته شد و این مسأله ناشی از افراطی شدن سیاست بازبایی قدرت در منطقه است. مادامی که اوراسیاگرایی حالت متعادل و تلطیفی را داشت و همچنین با تکیه بر رفتار پراگماتیستی، تا حدودی روسیه توانسته بود در سطح نظام بین‌الملل هنجارمند شناخته شود.

بنابراین سیاست بازبایی قدرت منطقه‌ای روسیه در شکل معتدل و نرم خود تأمین کننده سیاست داخلی و خارجی روسیه است و به عنوان یک رویکرد محبوب در میان اکثر مردم روسیه با نگاهی ویژه به کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سعی در تأمین منافع ملی روسیه و تثبیت جایگاه آن در عرصه‌ی بین‌المللی از طریق ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای، همگرایی با کشورهای مشترک المنافع و معرفی روسیه به عنوان یک قطب رقیب در برابر هژمون، است. اما اگر این تلاش برای بازبایی قدرت شکل افراطی به خود بگیرد نه تنها اینکه منافع روسیه را تأمین نمی‌کند بلکه رفته رفته می‌تواند سبب انزوای آن نیز شود. وخیم شدن اوضاع اقتصادی، تحریم و گسترش ناامنی در منطقه می‌تواند از پیامدهای مخرب اوراسیاگرایی افراطی باشد.

علیرغم تلاش سیاست‌گذاران کرملین در راستای شناساندن روسیه به عنوان قدرت بزرگ هنجارمند در قالب اوراسیاگرایی، به دلیل موضع‌گیری‌های روسیه در طی بحران‌های منطقه، مسکو از سوی اغلب کشورهای جهانی به عنوان عنصری ناهنجار در نظام بین‌الملل شناخته شده است و علاوه بر این، مانع‌تراشی‌های آمریکا در قالب تشکیل و تقویت اتحادیه‌های منطقه‌ای، مانع پیشبرد مؤلفه‌های اصلی بازبایی قدرت منطقه‌ای روسیه شده است. بنابراین ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌المللی بزرگترین چالش بر سر روسیه است و از سوی دیگر واهمه کشورهای مستقل مشترک المنافع از سایه افکنی روسیه و سلطه بر آنان، از مهم‌ترین موانع و چالش‌ها در پیشبرد سیاست بازبایی قدرت منطقه‌ای روسیه است. به طور کلی مهم‌ترین تأثیر تلاش بر بازبایی قدرت منطقه‌ای بر رفتار روسیه در نظام بین‌الملل آن است که هر اندازه مؤلفه‌های این رویکرد در سیاست خارجی روسیه پررنگ‌تر شده است، سیاست خارجی روسیه در منطقه‌ای که به نوعی حیات خلوت او محسوب می‌شد تدافعی شده و در نتیجه، سبب انزوای روسیه در عرصه بین‌الملل گشته شده است. در این راستا یکی از مهم‌ترین کارکردهای روسیه توجه به منطقه‌گرایی و بازبایی قدرت به صورت معتدل و خزنده است.

منابع

الف: منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و محمدی، مصطفی (۱۳۹۰)، رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۱۹۹۱-۲۰۱۰)، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال چهارم، ش ۸.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۶)، از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش: ۵۸.
- اشتورمر، میثاقیل (۱۳۹۰)، روسیه در عصر رویارویی محدود (پوتین و ظهور روسیه)، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، سروش: تهران.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۴)، ناتو و گسترش آن، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- آجیلی، هادی و آهار، لیلا (۱۳۹۳)، نقش منافع اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در بحران اوکراین (۲۰۱۴ میلادی)، مجله سیاسی، اقتصادی، ش ۲۹۸.
- خالوزاده، سعید، (۱۳۹۳)، مناسبات فرا آتلانتیکی؛ ارزیابی روابط اتحادیه اروپایی و آمریکا؛ کتاب اروپا ۴، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- خرمی، مسعود و شیخ محمدی، مجید (۱۳۹۴)، مدلسازی و تحلیل استراتژیک نبرد انرژی بین روسیه و اروپا بر اساس نظریه بازیها، ژئوپلیتیک، سال یازدهم، ش ۳ (پیاپی ۳۹).
- دانلی، جک (۱۳۹۱)، واقع‌گرایی در اسکات برچیل (و دیگران). نظری‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌ا... طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.
- رضائی، مسعود و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۳)، بازبینی طرح سپر دفاع موشکی و افق آن در روابط روسیه-آمریکا، راهبرد، ش ۷۲.
- شاپوری، مهدی، (۱۳۹۳)، بحران اوکراین: دلایل، پیامدها و چشم‌انداز، ماهنامه دیده بان امنیت ملی، ش ۲۴ و ۲۵.
- شیرائف، اریک (۱۳۹۲)، نگاهی نو به سیاست و حکومت در روسیه، تهران، نشر میزان.
- عطایی، فرهاد و نظری، محمد حسین (۱۳۹۰)، سیاست انرژی اتحادیه اروپا و تامین نفت و گاز از روسیه و حوزه دریای خزر، فصلنامه سیاست، ۴(۴۲).
- عظیمیان، سهیلا و دیگران (۱۳۹۳)، تأثیر راهبرد انرژی روسیه بر نحوه تأمین نیازهای انرژی کشورهای اروپایی، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سال اول، ش ۲.
- کردی، مهدی (۱۳۹۵)، فرآیند گسترش ناتو به شرق، رهیافتی نوین از جنگ سرد جدید، تهران: نشر فرهیختگان دانشگاه.
- گودرزی، مهناز و مفیدی احمدی، حسین (۱۳۹۳)، نگاهی بر ساخت‌گرایانه به روابط گازی

- ◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۹۹ —
- روسیه و اتحادیه اروپا، فصلنامه راهبرد، ش ۷۳.
- محمودی، محمدرضا (۱۳۸۷)، ناتو و چالش‌های عضویت گرجستان و اوکراین، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، ش ۲۵.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۶)، تحولات مفهوم آمریکا ستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین فصلنامه مطالعات راهبردی، ش چهارم، شماره مسلسل ۴۲.
- یزدانی، عنایت الله، تویسرکانی، مجتبی، (۱۳۸۷)، تحولات قفقاز گامی دیگر در مسیر جنگ سرد جدید، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۳.

ب: منابع لاتین:

- Aslund, Anders and McFaul, Michael, (2006), Revolution in Orange: The Origins of Ukraine's Democratic Breakthrough, Published March 01, 2006 by Washington.
- De maio, Roberto, (2016), Breach of faith? Italian-Soviet cold war trading and ENI's international's oil scandal'. Quaestio Rossic.
- Desplenter, Philippe, (2007), Russia and Energy as a Political Means, MASTER THESIS, Katholieke Universiteit Leuven Belgium, Leuven School of Business and Economics.
- Grant, Thomas D, (۲۰۱۵), Annexation of Crimea, The American Journal of International Law, Vol. ۱۰۹, No. ۱ (January ۲۰۱۵), pp. ۹۵-۶۸
- Hanson, Zachary, (2013), Russian's Energy Diplomacy in the Baltic States, Journal of Undergraduate Research and Creativity.
- Karaganove, S, (2007), "Novaya Epokha: Chto Delta?" (A new epoch: What to do?), September 12. <http://www.globalaffairs.ru/redcol/0/8282.html> (accessed November 11, 2009).
- Lough, John, (2011), Russia's Energy Diplomacy, Russia and Eurasia Programme.
- Medvedeve, D. (2009) "An interview with NTV," July 26. www.interfax.ru. <http://www.newsru.com/Russia/26jul2009/tv.html>. (accessed November 11, 2009).
- Mehta, Aaron, (۲۰۲۰), Ukraine sees two paths for joining NATO. Will either work? <https://www.defensenews.com/smr/nato-۲۰۲۰-defined/۱۳/۰۱/۲۰۲۰/ukraine-sees-two-paths-for-joining-nato-will-either-work/>
- Morozove, A. (2004) Diplomatia Putina (Putins Diplomacy). St Petersburg: Izmailovsky Publishing.
- Osborn, Andrew (۲۰۱۸) Putin warns NATO against closer ties with Ukraine and Georgia
- Stent, Angela, (2008), An Energy superpower? Russia and Europe, In: Campbell, Kart m., Price Jonathon Global politics of energy, ISBN: 978-0-

- ◇موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه از دوره دوم
- 89843-482-8, The Aspen Institute, Washington.
- Varol, Tugce, (2013), The russiann foreign energy policy, European Scientific Institute.
- Walt, Stephen M, (1987), The Origins of Alliance, Cornell Studies in Security Affairs, Cornell University Press.

ج: مقالات اینترنتی:

- Bauer ,Ryan,(2016), Russia's Soft Power Development in the 21st Century, smallwarsjournal.com/jrnl/art/russia%E2%80%99s-soft-power-development-in-the-21st-century
- Bernstein,Jonas,(1995),RYABOV: "RUSSIA IS NOT A BANANA REPUBLIC." www.jamestown.org/program/ryabov-russia-is-not-a-banana-republic/
- CLERIX,KRISTOF,(2008), 'Without Ukraine; no Russian Empire', www.mo.be/en/article/without-ukraine-no-russian-empire
- Finn, Peter,(2006), Ukraine's Yanukovych Halts NATO Entry Talks,www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/09/14/AR2006091401476.html
- http://www.cvk.gov.ua/pls/vp۲۰۰۴/wpoole
- https://www.bbc.com/news/av/world-europe-۲۹۰۱۰۲۲۸/lavrov-no-military-intervention
- https://www.lawfareblog.com/natos-ukraine-challenge
- https://www.reuters.com/article/us-russia-nato-putin/putin-warns-nato-against-closer-ties-with-ukraine-and-georgia-idUSKBN۱K۹۲KA
- Levy, Clifford J.(2010), For Kremlin, Ukraine Election Cuts Two Ways, www.nytimes.com/2010/02/09/world/europe/09ukraine.html
- https://www.radiofarda.com/a/۲۶۷۶۲۶۶۳.html
- Pifer, Steven,(2019), NATO's Ukraine Challenge, 13/06/2019, https://www.lawfareblog.com/natos-ukraine-challenge
- Sherbakova, Irina,(nd), Vladimir Putin's Russia is rehabilitating Stalin. We must not let it happen, www.theguardian.com/commentisfree/2019/jul/10/vladimir-putin-russia-rehabilitating-stalin-soviet-past.